

Dailami warriors, the reason for the transfer of Sassanid military traditions to the Islamic world

Gholamreza Shahrian  | Mahmood seyed 

١. PhD student in Islamic history. Department of History and Archeology, Central Tehran Branch. IslamicAzad university. Tehran. Iran, Iran. E-mail: mahmood.seyyed@yahoo.com

٢. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of History and Archeology, Central Tehran Branch. IslamicAzad university. Tehran. Iran, Iran. E-mail: mahmood.seyyed@yahoo.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 29 Jan 2021

Received in revised

form: 29 May 2021

Accepted: 14 July 2021

Published online: 23 Oct 2021

Keywords:

Sassanid, Military, military affairs, Dailamids, Islamic era, warfare traditions

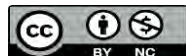
ABSTRACT

With the collapse of the Sassanid kingdom, its legacy in the fields of governances, bureaucracy and other areas was transferred to the Islamic world and adapted to the idea logy and laws of Islam, then continued to live in a new form. Mean while, one of the legacies and traditions of Sassanid state hood that has been largely neglected is the military traditions, which most historians believe that after the conquest of Iran by Muslim Arabs and the collapse of Sassanid class system, the military class also vanished forever. And there is no sign it in the Islamic period. However the removal of the powerful class of Sassanid military never means the removal of the heirs of this class. By studying the political military changes of the Iranian society in the process of transition from Sassanid to Islamic era, we can observe the heirs of Sassanid military traditions in the presence of Dailami warriors who represented these traditions until several centuries after Islam in all parts of the Islamic world.

Cite this article: Gholamreza Shahrian., & Mahmood seyed. (2022). Dailami warriors, the reason for the transfer of Sassanid military traditions to the Islamic world. *Journal of Historical Researches of Iran and Islam*, vol 15 No 29 pags 325-353. DOI: [10.22111/JHR.2021.36685.300](https://doi.org/10.22111/JHR.2021.36685.300)

© The Author(s). Gholamreza Shahrian & Mahmood seyed.

Publisher: University of Sistan and Baluchestan



DOI: [10.22111/JHR.2021.36685.300](https://doi.org/10.22111/JHR.2021.36685.300)

جنگاوران دیلمی واسطه انتقال سنت‌های سپاهیگری ساسانیان به پهنه جهان اسلام

غلامرضا شهریان^۱ | محمود سید^۲

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. mahmood.seyyed@yahoo.com
۲. استادیار گروه تاریخ و باستان شناسی واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) mahmood.seyyed@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	با فروپاشی شاهنشاهی ساسانی میراث آن درزمینه کشورداری، دیوان‌سالاری و دیگر عرصه‌ها به جهان اسلام انتقال یافت و ضمن سازگاری با جهان‌بینی و قوانین اسلامی در کسوتی تازه به حیات خود ادامه داد. در این میان یکی از موارد و سنن دولت‌مداری ساسانی که تا حد زیادی مغفول مانده، سنت‌های سپاهیگری است که گمان اغلب مورخان بر آن است که با فتح ایران توسط اعراب مسلمان و فروپاشی نظام طبقاتی و کاست گونه ساسانیان طبقه نظامیان هم برای همیشه از عرصه هستی محو شدند و نشانی از آن‌ها در دوره اسلامی باقی نماند. این در حالی است که حذف طبقه نیرومند سپاهیان ساسانی ابدأ به معنای حذف میراث داران این طبقه نیست و بامطالعه تحولات سیاسی - نظامی جامعه ایران در فرایند گذار از ساسانی به عصر اسلامی، به‌خوبی می‌توان وارثان سنت‌های سپاهیگری ساسانی را در وجود جنگاوران دیلمی مشاهده کرد که این سنت‌های را تا چندین قرن بعد از اسلام در اقصی نقاط جهان اسلام نمایندگی کردند.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۰ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۳/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۳ تاریخ نشر آنلاین: ۱۴۰۰/۰۸/۰۱	
واژه‌های کلیدی: ساسانیان سپاهیگری دیلمیان، عصر اسلامی، سنت‌های جنگاوری	

استناد: شهریان غلامرضا و سید، محمود (۱۴۰۰). جنگاوران دیلمی واسطه انتقال سنت‌های سپاهیگری ساسانیان به پهنه جهان اسلام. پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، دوره ۱۵ شماره ۲۹ ص ۳۲۵-۳۵۳.

DOI: [10.22111/JHR.2021.36685.300](https://doi.org/10.22111/JHR.2021.36685.300)

مقدمه

وقتی اعراب مسلمان توانستند با شکست یکی از بزرگ‌ترین دولت‌های دنیای قدیم قلمرو آن را به تصرف خود درآورند، با مجموعه‌ای از موارث تمدنی این شاهنشاهی در عرصه مملکت‌داری، نظام اراضی و دیوان‌سالاری آشنا شدند که به تدریج توانستند با اخذ و اقتباس از این اندوخته تمدنی راه را برای پایه‌گذاری تمدن بزرگ اسلامی در سده‌های سوم و چهارم آماده کنند. آنچه در این میان کمتر مطمح نظر اهل تحقیق قرار گرفته است، میراث بزرگ ساسانیان در عرصه سنت‌های جنگاوری و سپاهیگری است، چطور می‌توان نقش سپاه را در دوام و بقای شاهنشاهی بزرگ ساسانی نادیده گرفت کما اینکه می‌دانیم در دنیای قدیم دولت‌های بزرگ مانند دولت‌های ایران و روم اساساً ماهیتی ارتش‌سالار داشته‌اند و سپاهیان به‌نوعی ستون فقرات حکم‌فرمایی و به‌نوعی ضامن بقای آن‌ها به حساب می‌آمده است. در نتیجه چطور می‌توان پذیرفت که دولت ساسانی با چنین ویژگی‌هایی در عرصه سپاهیگری هیچ میراثی از خود به یادگار نگذاشته است در حالی که آوازه لژیون‌های رومی برای قرن‌ها در تاریخ طنین‌انداز بوده است. برخی علت این امر را در نظام طبقاتی ساسانیان دانسته‌اند که با برافتادن دولتشان، طبقه سپاهیان و دیگر طبقات از جمله موبدان هم مضمحل شدند، این موضوع هرچند در مورد طبقه موبدان مصداق دارد که با ظهور آیین اسلام، قدرت و سیطره خود را برای همیشه از دست دادند؛ اما این موضوع درباره همه رسته‌ها و صنوف سپاه ساسانی صدق نمی‌کند. درست است با فروریختن ارتش ساسانی دولت آن نیز ساقط شد، اما رسته پیادگان دیلمی که بخشی از نیروهای ثابت ارتش ساسانی بودند تا چند قرن بعد از اسلام همچنان باقی ماندند و در سپاه دولت‌های اسلامی خدمت کردند. واقعیت آن است که خدمات سربازان و سپاهیان در هر دولتی مورد تقاضا و نیاز حاکمان بوده است، به همین خاطر سپاه مزدور در دنیای قدیم همواره رواج داشته است و سربازان در قبال دریافت مزد و پاداش به میادین جنگ می‌رفتند و وفاداری آنان تا زمانی دوام داشت که موجب خود را مرتب دریافت می‌کردند. سواي نیروهای مزدور که برای پاداش‌های مادی می‌جنگیدند، سربازان در ساختارهای نظامی دولت‌ها هیچ‌گاه وفاداری تام و تمامی نسبت به دولت

متبوع خود نداشتند و با تغییر اقتضائات جنگ بعضاً وفاداری آن‌ها نیز تغییر می‌کرد و چه‌بسا به جبهه دشمن می‌پیوستند.

ضعف مطالعات و خلاء پژوهشی در خصوص وضعیت و سرنوشت ارتش ساسانی بعد از فروپاشی باعث شده است کثیری از مورخان عصر اسلامی به این نتیجه برسند که عمر ساختار و سنن ارتش ساسانی به‌اندازه عمر دولت آن‌ها بوده است و با فروپاشی شاهنشاهی ساسانی، ارتش و میراث مرتبط با آن نیز یک‌باره از صفحه روزگار محو شده است. برخلاف چنین تصویری و با تدقیق در اوضاع سیاسی - نظامی ایران در دوره گذار از عصر ساسانی به اسلامی به‌خوبی می‌توان دست‌کم حاملان بخشی از این سنن نظامی را در قالب جنگجویان دیلمی شناسایی کرد. دیلمیان چه در دوره ساسانی و چه در سده‌های نخستین اسلامی به‌واسطه جنگاوری و پیوستگی فرهنگی - تمدنی با مواریث دیرپای ایرانی، سهم بسزایی در پراکندن فرهنگ و تمدن ایرانی در بلاد مختلف از گرجستان و شام گرفته تا یمن و مصر داشته‌اند. به تعبیری دیگر همان‌گونه که دهقانان حاملان فرهنگ شفاهی و سنت مملکت‌داری و نظامی ساسانیان بودند، دیلمیان هم حامل بخشی دیگر از سنت نظامیگری ساسانیان به حساب می‌آیند که البته این دو، تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با یکدیگر دارند که در ادامه مقاله به آن‌ها خواهیم پرداخت. با این اوصاف آنچه هدف این جستار را تشکیل می‌دهد تبیین علل مانایی جنگاوران دیلمی پس از سقوط ساسانی و بررسی و تدقیق چرایی ادامه حیات آن‌ها در ساختار نظامی دولت‌های اسلامی به‌مثابه بخش از میراث نظامی عصر ساسانی است. منطبق با چنین هدفی مساله پژوهش حاضر واکاوی آداب، سنت‌ها و آیین‌های رزم چنگاوران دیلمی در پیوند با سنت‌های سپاهی - رزمی عصر ساسانی است. آنچه به‌عنوان پرسش مقاله مطرح می‌شود این است که چرا پیادگان دیلمی برخلاف دیگر رسته‌های سپاه ساسانی مانند اُسواران بعد از اسلام از میان نرفتند و در دل تاریخ محو نشدند و توانستند ساختار خود را حفظ کنند و حتی به‌طور وسیع در ارتش‌های اسلامی خدمت کنند؟ این پرسش به‌طور طبیعی ما را به پرسش دیگری رهنمون می‌کند و آن اینکه چنگاوران دیلمی چه سنت‌های سپاهیگری اعم از ملموس (فنون رزم) یا ناملموس (فرهنگ

سپاهیگری) از دوره ساسانی با خود به عصر اسلامی منتقل ساختند؟ اما در خصوص پیشینه تحقیق گفتنی است که از میان پژوهش‌های صورت گرفته در باب دیلمیان و جایگاه آنان در تاریخ ایران و اسلام، کتاب شهریاران گمنام احمد کسروی به‌رغم آنکه چندین دهه است از تألیف آن گذشته، هنوز اثری وزین و پرمایه است (کسروی، ۱۳۵۳: ۱۶۴) بعدازآن باید از رساله ولادیمیر مینورسکی بانام فرمانروایی و قلمرو دیلمیان یادکرد (مینورسکی، ۱۳۰۷: شماره ۱۴۵) که درواقع متن سخنرانی اوست که در موزه گیمه پاریس در سال ۱۹۳۱ ایراد کرده است. از آن روزگار تا به امروز پژوهش‌های چندی در قالب پایان‌نامه دانشگاهی، مقاله و کتاب در خصوص دیلمیان به رشته تحریر درآمده است که علی‌العموم به نقش سیاسی - اجتماعی اقوام گیل و دیلم در قرون اولیه اسلام و همکاری آن‌ها با علویان و همچنین شرح وقایع حکومت‌های دیلمی آل زیار و آل بویه پرداخته‌اند. از میان پژوهش‌های مزبور مقاله دیلمیان از دانشنامه ایرانیکا که به قلم ولفگانگ فلیکس و ویلفرد مادلونگ نوشته شده است، درخور ذکر است، (Encyclopedia Iranica, ۲۰۱۲: ۳۴۴) (که روایتی نسبتاً منسجم از تاریخ سیاسی - اجتماعی دیلمیان از آغاز تا دوره صفویه با استناد به منابع اسلامی به دست می‌دهد؛ اما فارغ از این تحقیقات، آثاری که به‌عنوان پیشینه پژوهش حاضر می‌توان از آن‌ها یادکرد مقاله تجزیه‌وتحلیل روابط فکری و نظامی دیلمیان با علویان بر پایه نظریه همگرایی و واگرایی نوشته عباس پناهی است، نویسنده در این مقاله با کاربری نظریه همگرایی و واگرایی بر این باور است که گرایش دیلمیان به علویان در مراحل آغازین تحت تأثیر منافع سیاسی و نظامی آنان بود اما از نیمه دوم سده سوم با تلاش فکری مداوم علویان در دیلمان و گیلان زمینه تغییر آیین مردمان گیل و دیلم از آیین باستانی^۶ ایشان به مذهب تشیع و دیگر مذاهب اسلامی فراهم شد. نویسنده در این مقاله کوشیده دلایل همگرایی و واگرایی دیلمان و علویان را با توجه به دو مؤلفه مذهب و مؤلفه سیاسی - نظامی دیلمان تحلیل و ارزیابی کند (پناهی، ۱۳۹۷: ۱۶). مقاله ابوالحسن مبین تحت عنوان حضور دیلمیان در تشکیلات نظامی حکومت‌های متقارن است (مبین، ۱۳۸۶: ۱۱۳) که به لحاظ موضوعی بیشترین ارتباط را با مقاله حاضر دارد اما نویسنده در مقاله خود صرفاً به ردگیری حضور دیلمیان در سپاهیان دولت‌های اسلامی مانند سامانی، غزنوی، آل بویه، فاطمیان و غیره ذیل عنوان سپاهیان

مزدور اکتفا کرده است و نقشی فراتر از این برای دیلمیان قائل نیست؛ علاوه بر این باید از مقاله ارزشمند آذر آهنچی تحت عنوان بررسی موقعیت سیاسی دیلمان پیش از اسلام یادکرد (آهنچی، ۱۳۸۵: ۴۵) که نویسنده در آن با نگاه منتقدانه، دیدگاه رایج در بین بخش اعظم مورخان اسلامی و بالطبع محققان معاصر در خصوص استقلال نسبی سرزمین دیلم در ازمینه تاریخ را به نقد می‌کشد و با استناد به طیف دیگری از منابع و شواهد مغفول مانده در کنار استدلال‌های متقن بر آنان خرده می‌گیرد که چرا بدون تفحص و تدقیق لازم، دیلمان را به‌دوراز چرخه و روند فرهنگ و تمدن ایرانی قلمداد کرده‌اند و در پایان از آن‌ها صرفاً مثنی کوه‌نشین جنگجو ساخته‌اند. نویسنده به اقتضای موضوع مقاله که صرفاً تاریخ دیلمان را تا قبل از اسلام مدنظر دارد، بحث خود را با فروپاشی و اتمام عصر ساسانی به پایان می‌رساند و به نقش تاریخی دیلمان در انتقال فرهنگ و تمدنی ایرانی به دوره اسلامی و کیفیت آن اشاره نمی‌کند، این موضوع سبب شده از نقش دیلمان به‌عنوان واسطه انتقال فرهنگ و سنن ایرانی به دامن اسلامی ارزیابی جامعی صورت نگیرد. روش تحقیق در این مقاله مبتنی بر روش تحقیق تاریخی و تجزیه و تحلیل داده‌های آن مبتنی بر رویکرد توصیفی - تحلیلی است و شیوه گردآوری اطلاعات در آن به شیوه کتابخانه‌ای است.

پیشینه تاریخی دیلمیان و پیوستگی‌های آنان با فرهنگ و تمدن ایرانی

گیل و دیلم آخرین اقوامی بودند که در گیلان و دیلمان پس از یک سلسله مبارزات مستمر جایگزین اقوام قبل از خود یعنی کاسی‌ها، کادوسیان و آماردها شدند. در عصری که اوستا تدوین می‌شد هنوز اقوام بومی به مبارزه در راه استقلال خود در برابر مهاجرت هجوم گونه آریایی‌ها ادامه می‌دادند، دلیل آن نیز این است که در اوستا به این ناحیه نام ورننا و به مردمان بومی آن سامان به خاطر بت‌پرستی لقب دیوان شرور و دروغ پرستان داده شده است. در اثر این جنگ‌ها بومیان به کلی استقلال خود را به علت از دست دادن زمین‌هایشان از دست داده و در تاریخ گم شدند و بازماندگان نیز ناچار برای ادامه

زندگی به انقیاد پیروزمندانه آریایی‌ها گردن نهادند. (سنجانا، ۱۳۴۳: ۲۵۴) به همین علت می‌توان استنباط کرد که مقارن اشغال ورنه توسط اقوام آریایی گیل و دیلم اغلب نواحی گیلان به تصرف آنان درآمد و در آنجا ماندگار شدند. دو تیره گیل و دیلم که جایگزین اقوام بومی شدند گویا از یک ریشه و نژاد بودند و شاید چنانکه بطلمیوس جغرافی‌دان یونانی نوشته از تیره‌های ماد بوده یا نسبتی با آن طایفه داشته‌اند، (Ptolemy's Geography، ۲۰۰۰: ۴۸) طبیعت کوهستانی دیلمان، انسجام و همبستگی قبیله‌ای و سنت‌های جنگاوری اقوام گیل و دیلم از آنان مردمانی جنگجو ساخته بود. همین صفت جنگاوری در کنار صعب‌العبور بودن محل زیستشان باعث شده است که مورخان عهد باستان مانند آمیانوس مارسلینوس، موسی خورنی، آگاتیاس و پروکوپیوس در آثار خود تصریح کنند که دیلمی‌ها مطیع پادشاهان ایران نبودند و فقط به‌عنوان سپاه مزدور در سپاه شرکت می‌کردند (مارسلن، ۱۳۱۰: ۳۱؛ مارکوارت، ۱۳۷۳: ۲۳۸) مورخان و جغرافیا نگاران اسلامی هم به این مسأله اشاره کرده و اذعان دارند که دیلمیان در عهد ساسانی در اغلب موارد استقلال عمل داشتند و در ادوار بعد نیز دولت‌ها نتوانستند اقتدار تامه خود را بر آن‌ها تحمیل کنند بعد از آن نیز استقلال خود را کماکان حفظ کردند (اصطخری، ۱۳۶۶: ۱۶۸). فخرالدین اسعد گرگانی نیز در منظومه ویس و رامین وقتی درباره دیلم سخن می‌گوید به این نکته اشاره می‌کند.

هنوز آن مرز دوشیزه بماندست **** بر او یک شاه کام دل نرانده است

(گرگانی، ۱۳۵۵: ۳۷۰)

حتی اگر بپذیریم این بیت و ابیات مشابه تحت تأثیر فضای پس از حمله اعراب به ایران و در واکنش به پایداری دیلمیان در برابر لشکریان عرب بوده باشد، اما نمی‌توان منکر شد که فضای حاکم بر داستان متعلق به عصر ساسانی است و در ادامه داستان و ابیات دیگر به جدا سری سیاسی دیلمان نسبت به ساسانیان اشاره شده است. در میان محققان جدید نولدکه، کسروی، مشکور، مینورسکی، ریچارد فرای از عقیده استقلال دیلمان طرفداری کرده‌اند و بعدها در تألیفات خود این مطلب را تکرار کرده‌اند. کسروی که نخستین تحقیق را درباره دیلمان انجام داده به استناد منابع اسلامی بر این

اعتقاد است که دیلمان در زمان ساسانیان و به حدس خود شاید در روزگار اشکانیان و هخامنشیان هم مطیع و باج‌گزار پادشاهان ایران نبودند، بلکه خودسر و یاغی می‌زیستند. مؤلف بدون اینکه زمان موردنظر خود را مشخص کند می‌گوید دیلمان چه‌بسا از کوهستان خود ولایت‌ها را چپاول و تاراج می‌کردند و چون حکمرانان ایران به سرزمین آن‌ها دست نمی‌یافتند، ناگزیر دژهایی ساخته و لشکریانی در برابر آن‌ها مستقر کرده بودند. (کسروی، ۱۳۵۳: ۲۰)

محمدجواد مشکور نیز هم‌نظر با کسروی می‌نویسد: «چون دیلم منطقه‌ای کوهستانی بود و راه‌های صعب‌العبور داشت مردمان آن در حفظ استقلال خود می‌کوشیدند، هیچ‌یک از پادشاهان هخامنشی، اشکانی و ساسانی نتوانستند به‌طور کامل بر این منطقه مستولی شوند». (مشکور، ۱۳۴۷: ۲۱) تئودور نولدکه با استناد به آثار پروکوپئوس، آکائیس و تئوفانس بیزانسی می‌نویسد: «ساکنان ناآرام دیلم به همان اندازه‌ای از ساسانیان سرپیچی می‌کردند که کادوسی‌ان ساکن گیلان از هخامنشیان فرمان نمی‌بردند اما به هنگام جنگ، داوطلبانه به سپاه ایران می‌پیوستند». (نولدکه، ۱۳۷۸: ۵۰۷) ریچارد فرای که موقعیت دیلمی‌ها را از سلسله ماد تا انقراض ساسانیان موردتوجه قرار داده می‌نویسد: «گیلان و مازندران زیر فرمان سلوکیان نبوده‌اند»؛ مؤلف درباره دوره اشکانی با قیاس از زمان‌های بعدی اضافه می‌کند «اشکانیان هیچ‌گونه قدرتی در بخش‌های شمالی‌تر از کوه‌های البرز نداشتند یا نفوذ آنان بسیار اندک بوده است» (فرای، ۱۳۴۴: ۲۳۵ و ۳۰۵). به‌عکس نظر منابع و پژوهش‌های مذکور، در گزارش‌های مربوط به تاریخ هخامنشیان درباره استقلال ایالات جنوبی دریای خزر مطلبی نیامده است و اینکه ساکنان ایالت گیلان اعم از بخش ساحلی و کوهستانی سرباز مزدور بودند، اشاره‌ای نشده است. مطالعه دقیق و موشکافانه منابع شرایط دیگری از وضع سیاسی دیلمان متصور می‌سازد که با نظریه غالب منابع اسلامی و مورخان همخوانی ندارد و مسئله استقلال این ناحیه و حتی موقعیت نیمه‌مستقل آن را در دوران سلسله‌های هخامنشی، اشکانی و ساسانی موردتردید جدی قرار می‌دهد. (آهنچی، ۱۳۸۵)

طبق اوستا بخش وندیداد ورنه (گیلان) چهاردهمین سرزمینی است که اهورامزدا آفرید و فریدون قاتل اژدهاک یا ضحاک در آن تولد یافت. (وندیداد: ترجمه از متن اوستایی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۹۶) مطابق شاهنامه فردوسی، فریدون پادشاه پیشدادی پس از آنکه آژدی هاگ را در دماوند به بند کشید به آمل و همیشه رفت و آنجا اقامت برگزید (فردوسی، ۱۳۸۲، ج ۱، بیت ۴۷) در دوره پادشاهی کیقباد پایتخت ایران از آمل به استخر منتقل شد. (همان، ج ۲، ابیات ۱۷۵-۱۷۶) این نمونه که از شاهنامه فردوسی نقل شد، مطابق اسطوره‌های ایرانی در کوه البرز و اطراف آن روی داده است. ذکر نام شهرها و نقاط مختلف در این اسطوره و اسطوره‌های مشابه، تصویری دیرین از قلمرو و مرزهای ایران ترسیم می‌کند که در عین حال پیوند و ارتباط میان بخش‌های یک قلمرو واحد را مجسم می‌سازد. تکرار نام دیلمان و گیلان در اساطیر ایران و شرح حوادث مهم در این ناحیه دلیل روشنی بر این است که دیلمی‌ها جزئی از فرهنگ و جامعه ایران بودند و در چشم جوامع باستان ایران نه تنها غریب و نامأنوس نبودند بلکه برخلاف گمان کسروی خودسر و یاغی نمی‌زیستند. (شاهنامه شناسی: مجموعه گفتارهای نخستین مجمع علمی بحث در شاهنامه، ۱۳۵۷: ۳۱۵)

وقتی دورترین ایالات شرقی ایران، نواحی مجاور دریای سیاه، یونان و ایالت‌های آسیای صغیر، مصر و شمال آفریقا با نظارت بسیار دقیق حکومت هخامنشی اداره می‌شد، نمی‌توان استقلال دیلمان را که در مجاورت ایالت ماد و نزدیک ری قرار داشت، حتی در حد فرضیه مطرح کرد. مدعای دیگری که مورخان معاصر آن را دلیلی بر استقلال دیلمان دانسته‌اند، موقعیت طبیعی این سرزمین است که در میان کوه‌های مرتفع محصور بوده است، در پاسخ به چنین ادعایی گفتنی است که موقعیت جغرافیایی دیلمان در سرزمین کوهستانی ایران نه استثنا، نه نادر بوده است. (آهنچی، ۱۳۸۵: ۴) حکومت‌های ایران باستان با برخورداری از شبکه راه‌های گسترده از دسترسی به نواحی کوهستانی ناتوان نبوده‌اند، از زمان هخامنشی یک‌راه از ری به مازندران و راه دیگر به همدان و آذربایجان می‌رفت، جاده‌ای نیز دامغان را به مازندران متصل می‌کرد (پیرنیا، ۱۳۳۴، ج ۲: ۲) به علاوه مورخان که شبکه راه‌های ایران باستان را با اعجاب توصیف می‌کنند بیشتر راه‌هایی را که در زمان جنگ مورد استفاده سپاهیان بوده، ذکر کرده‌اند. جز جاده شاهی و راه‌های اصلی جاده‌های فرعی کوهستانی متعددی در نواحی مختلف

وجود داشته که ایالات تابع را با یکدیگر و با پایتخت ایران مرتبط می‌کرده است. (بریان، ۱۳۸۱، ج ۱: ۵۶۳) به این ترتیب می‌توان تصور کرد که زندگی فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی منطقه دیلمان در دوره پیش از اسلام با نواحی مجاورش مشابهت تام داشته است و آن‌گونه که منابع گواهی می‌دهند دیلمی‌ها با همسایگان خود رابطه مسالمت‌آمیز داشتند که این حسن هم‌جواری گذشته از پیوندهای قومی و تاریخی به رابطه اقتصادی و دادوستد فی‌مابین و نیز خطر تهدید از بیرون بستگی تمام داشته است. (مرعشی، ۱۳۶۳: ۵۱) و در مجموع دلالت بر پیوستگی فرهنگی و تاریخی دیلمی‌ها با دیگر بخش‌های قلمرو فرهنگ ایران دارد.

دیلمیان در عصر ساسانی

در کارنامه اردشیر بابکان فرض بر این است که دیلم تابع آخرین سلاطین اشکانیان بوده است و یا حداقل نیروی سپاه وی را تأمین می‌کرده است (مارکوارت، ۱۳۷۳، ۲۹۳) چنانکه در کارنامه اردشیر بابکان نوشته شده است هنگام نبرد تاریخی اردوان پنجم آخرین پادشاه اشکانی با اردشیر اول بنیانگذار سلسله ساسانی، اردوان از نواحی دماوند دیلمان نیرو فراهم آورد. (کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۷۸: ۳۴) در آغاز حکمرانی اردشیر، گیلان و دیلمستان همراه طبرستان تحت عنوان پتسخوارگر زیر فرمان شخصی به نام گشنسب شاه قرار داشته است که به نظر می‌رسد بعد از شاه بیشترین قدرت را در کشور در دست داشته است. او به بعضی از اقدامات اردشیر به دیده انتقاد می‌نگریسته و در نامه‌ای به تنسر از او خواسته است که دلیل چنین اقداماتی برای او بیان گردد. اردشیر ساسانی به‌رغم انتقادات گشنسب که پس از اردوان از همه نیرومندتر بود ترجیح می‌دهد او همچنان در مقام فرمانروایی آن نواحی باقی بماند. (تفضلی، ۱۳۸۹: ۲۲۸) به این ترتیب ساسانیان سیاست ابقای نجبا و حکمرانان محلی را به‌منظور کاهش تدریجی نفوذ بزرگان و نجبای عهد اشکانی و بسط تمرکز حکومت خود به کار می‌بستند. دولت ساسانی و مدعیان سلطنت از همان آغاز به قابلیت‌های جنگی

اقوام گیل و دیلم پی برده بودند؛ چنانچه پادشاهی مقتدر بر اریکه شاهنشاهی ساسانی تکیه داشت، از جنگاوران دیلمی در میدان نبرد و عمدتاً برای مقابله با تهاجمات خارجی استفاده می‌کرد اما در مواقع ضعف و سستی دولت که دسته‌بندی‌ها و جنگ قدرت برای کسب تاج‌وتخت در جریان بود، باز رقبا و مدعیان سلطنت از توان رزمی دیلمان علیه یکدیگر بهره می‌بردند. به این ترتیب دیلمان از همان آغاز تأسیس سلسله ساسانی در بطن حوادث سیاسی - نظامی شاهنشاهی ساسانی فعالانه حضور داشتند.

علت اصلی نقش‌آفرینی دیلمان در عرصه سیاسی - نظامی کشور و توجه ویژه دولت ساسانی به آن‌ها بنا به گواهی تمامی منابع، سنت دیرینه آن‌ها در کارایی نظامی و جنگجویی بود که قدمت مهارت آنان را به دوره‌های پیش از میلاد مسیح می‌رساند. دیلمان به‌طور ثابت گروهی از هسته‌های نظامی ساسانیان را تشکیل می‌دادند، چنانچه در لشکرکشی‌های ساسانیان به گرجستان گروه دیلمیان در ارتش ساسانی حضور داشتند. (فرای، ۱۳۶۳، ج ۴: ۲۱۸) تورج دریایی مورخ تاریخ ساسانی، دیلمان را یکی از قبایل چادرنشین می‌داند که در ارتش ساسانیان حضور دائمی داشتند و اولین سپاهیان وفادار به ساسانیان از میان قبایل، همین جنگجویان دیلمی بودند (Daryaei, ۲۰۱۰: ۲۴۲) (آرتور کریستن سن، نیز اشاره می‌کند: «دیلمی‌ها همواره در تاریخ ایران به‌عنوان جنگجویانی پیاده‌نظام مشهور بودند. از دوره باستان، پادشاهان ایرانی از نیروی جنگی دیلمی‌ها در ترس و هراس بودند و سعی می‌کردند از آن‌ها در تقویت نیروی نظامی خود استفاده کنند. ساسانیان به‌طور گسترده جنگجویان دیلمی و گیلانی را در نیروی پیاده‌نظام خود به کار می‌گرفتند. نیروی پیاده‌نظام دیلمی مهارت زیادی در پرتاب زوبین داشتند. پس‌ازاینکه امپراتور روم، کاروس، تیسفون را تصرف نمود طعمی از پیروزی خود نچشیده بود که با زوبین یک سرباز دیلمی از پای درآمد» (کریستن سن، ۱۳۶۸: ۶۴۹) مارکوارت ضمن اشاره به حضور سربازان دیلمی در ارتش ساسانی در رویارویی با رومی‌ها می‌نویسد: «رومی‌ها که از سده چهارم تا سده هفتم میلادی مستمراً با ایرانیان در جنگ بوده‌اند از سربازان دیلمی در ارتش ایران بارها نام برده‌اند» (مارکوارت، ۱۳۷۳: ۱۲۷-۱۲۶) بنا به نوشته منابع، دیلمیان به اردوکشی‌هایی حتی به نقاط دوردست هم مبادرت می‌کرده‌اند، چنانکه یاقوت حموی از وجود محلی به نام دیلمستان در ۷ فرسنگی شهر زور خبر می‌دهد که در زمان سلطنت

شاهان قدیم ایران هنگامی که دیلمیان به‌جانب جلگه بین‌النهرین پیش می‌رفتند آن را به‌منظور تأسیس یک پایگاه نظامی و تمرکز غنائمی که از تاخت‌وتازهای خود به دست آورده بودند، مورد استفاده قرار داده‌اند. (یاقوت حموی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۷۱۱)

در زمان خسرو انوشیروان پس از تصرف یمن به‌وسیله حبشی‌ها، سیف بن ذی یزن پادشاه یمن از خسرو انوشیروان یاری طلبید، او نیز در حدود ۵۷۰ میلادی گروهی از سپاهیان را به فرماندهی جنگاوری دیلمی به نام وهرز، به همراه عده‌ای از سربازان دیلمی روانه یمن کرد (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۶۲) آن‌ها موفق به کشتن ابو یکسوم شاه حبشی‌ها و اخراج آنان از آن سرزمین شدند و یمن را به‌طور غیررسمی به تابعیت ایران درآوردند. (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۶۰۰) در ایام خسرو پرویز هم شاهد نقش دیلم و جنگجویان دیلمی در مناقشات و جنگ قدرت دربار ساسانی هستیم؛ خسرو پرویز نسبت به بندویه و ویستهم دایی‌های خود که در حقیقت ایشان بودند او را به سلطنت رسانیدند، بدین شد. خسرو پرویز بندویه را به قتل رساند و قصد کشتن ویستهم را نیز کرد، مترصد فرصتی برای عملی کردن نیت خود بود که ویستهم آگاه شد و به نافرمانی پرداخت. ویستهم به دیلمیان پیش یاران بهرام چوبین که بعد از قتل بهرام به آنجا پناهنده شده بودند، رفت و با خواهر بهرام که به دیلمیان پناه آورده بود، ازدواج کرد. اشراف دیلمان با او بیعت کردند و گیلان و طالشان به او پیوستند و نجبا و اشراف عراق هم از او حمایت کردند. ویستهم در رأس سپاهی بزرگ به جنگ خسرو رفت اما درنبرد سرنوشت‌ساز در دشت همدان که سه روز به طول انجامید نتیجه‌ای حاصل نشد تا اینکه خسرو توانست به فریب و نیرنگ ویستهم را به قتل برساند و او را شکست دهد. (دینوری، ۱۳۶۳: ۱۳۲)

بعد از قتل ویستهم در همدان، سپاهیانش به دیلم بازگشتند. در خاتمه گزارش دینوری آمده است خسرو پرویز یکی از فرماندهان خود به نام شاپور ابرکان را با ۱۰ هزار سوار مأمور قزوین کرد که آنجا پادگانی بسازند تا از نفوذ دیلمی‌ها به نواحی داخلی مملکت جلوگیری کنند. (دینوری، ۱۳۶۳: ۱۰۲ و ۱۰۵) وقتی دینوری قید می‌کند که سپاه ویستهم بعد از قتل وی به دیلم بازگشتند می‌توان نتیجه گرفت که سپاه او بیشتر از دیلمی‌ها بودند. به‌احتمال زیاد این افراد در ازای دریافت مزد به ویستهم

پیوسته بودند، امری که در زمان‌های گذشته در بین سپاهیان برای گذران زندگی بسیار معمول بود. (مرعشی، ۱۳۶۳: ۳۷ - ۶۰) علاوه بر این بلاذری از چهار هزار دیلمی یاد می‌کند که خسرو پرویز آن‌ها را به پایتخت آورد و ایشان را جزء خادمان و خواص خود یعنی گارد سلطنتی قرار داد؛ روسای این دیلمیان که سپاه مزدور بودند بعدها خود از امرا و حکام شدند. (بلاذری، ۱۳۶۴: ۴۰-۴۱) سوای استفاده شاهان ساسانی از نیروی رزمی دیلمان، شاهان مزبور در بیشتر اوقات فرزندان و اعضای خاندان سلطنتی را برای اداره سرزمین گیلان می‌فرستادند مانند بهرام اول که عنوان گیلانشاه داشت یا هرمز اول که پیش از نشستن بر تخت سلطنت از سوی پدر خود شاپور، به پادشاهی گیلان منصوب شد. (ویسهوفر، ۱۳۹۰: ۲۳۱) به نظر می‌رسد این مسئله دو نکته را روشن می‌کند: از یک‌سو موقعیت ژئوپلیتیک و جغرافیایی منطقه شمالی ایران و از سوی دیگر جایگاه نظامی و تأمین نیروی نظامی برای ارتش ساسانی. از آنجایی که این منطقه به لحاظ ناهمواری‌های طبیعی از قبیل کوه‌های صعب‌العبور و جنگل‌های انبوه موقعیت مناسبی داشت، بنابراین برای نیروهای گریز از مرکز و شورشیانی که از دولت ساسانی دل‌خوشی نداشتند مانند بهرام چوبین، ویستههم و نظایر آن منطقه‌ای استراتژیک به شمار می‌رفت. همچنین این عارضه‌های طبیعی در پرورش نیروهای رزمنده و جنگجویان زبده نقش بسزایی داشت، در نتیجه همین دلایل کافی بود تا شاهان بزرگ ساسانی مانند اردشیر اول، شاپور اول و خسرو انوشیروان توجه ویژه‌ای به این محدوده جغرافیایی داشته باشند. البته از آنجایی که در اواخر دولت ساسانیان دوران‌هایی که تحت عنوان فترت یا خلاء قدرت سیاسی می‌توان نامید به وجود آمد، حاکمیت سیاسی ساسانیان بر این منطقه سست شد و پایگاهی برای شورشیان گردید و تا قرن دوم و سوم هجری، اسلام نتوانست وارد این محدوده شود. (شهبازی، ۱۳۸۹: ۳۴۴)

سنت‌های جنگاوری دیلمیان

با توجه به گزارش‌هایی که منابع تاریخی به‌ویژه منابع اسلامی از حیات و فعالیت‌های سیاسی - نظامی دیلمیان در ادوار پیش از اسلام نقل می‌کنند که به نمونه‌هایی از آن‌ها در سطور فوق اشاره

شد می‌توان گفت که فرهنگ جنگاوری و مبارزه‌جویی در میان مردان گیل و دیلم در ازمنه کهن به صورت یک سنت درآمده بود، سنتی که در پیوند ناگسستنی با فرهنگ فراگیر ایرانی در عصر ساسانی بود و اساساً بخشی از آن به حساب می‌آمد. در مورد سنت جنگاوری دیلمیان در منابع اسلامی و غیر اسلامی موارد متعددی گزارش شده است اما به مختصات و مؤلفه‌های سنت جنگاوری آنان اشاره‌ای نشده است در نتیجه برای فهم دقیق‌تر و جزئی‌تر سنت‌های جنگاوری دیلمیان لازم است کوشش کنیم از بطن متون تاریخی و با مقابله و تطبیق گزارش‌های منابع معتبر، گزاره‌هایی را استخراج یا استنباط کنیم. آنچه با کاربست این روش می‌توانیم در خصوص سنت‌های جنگاوری دیلمیان و پیوندهای آن با عصر ساسانی و علل تداوم آن در دوره اسلامی بیان کنیم به‌قرار زیر است:

الف. تربیت نظامی مردان دیلم:

بنا به گواهی منابع مردان دیلمی از کودکی به صورت جنگجو پرورش یافته و به‌عنوان سرباز و نظامی وارد خدمت سپاهگیری می‌شدند. برای مردان دیلم نظامی‌گری ارج و منزلت بیشتری نسبت به کشاورزی و کار در جنگل‌های شمال به‌عنوان هیزم‌شکن داشت. دیلمیان کمال مطلوب خود را در این می‌دیدند که ابزار کار خود را بفروشند و به‌جای آن ابزار جنگی بخرند و به سلک جنگاوران درآیند. نظامی گنجوی در منظومه خسرو شیرین به این نکته به‌خوبی اشاره می‌کند، آنجا که شیرین با برخورد متکبرانه خسرو مواجه می‌شود به‌طعنه به او می‌گوید:

بدی دیلم کیایی برگزیدی *** تبر بفروختی زوبین خریدی

(نظامی گنجوی، ۱۳۱۷: ۳۴۲)

یعنی دیلمی وقتی که می‌خواست ترقی کند، از هیزم‌شکنی دست می‌کشید و تبرش را فروخته و زوبین دیلمی می‌خرید که مشهورترین سلاح جنگی دیلمیان به شمار می‌رفت. علاقه مردان دیلمی به جنگاوری و نتیجتاً به سلک نظامیان دولت‌های مختلف درآمدن باعث می‌شد که ماه‌های متمادی از

موطن خود دور باشند. در نتیجه کار کشاورزی بر عهده زنان گذاشته می‌شد و این سنت انجام کار زراعی توسط زنان، هنوز در منطقه گیلان پابرجاست.

ب. ابزارهای جنگی و شیوه‌های رزم جنگاوران دیلمی:

مردان جنگی دیلم فارغ از اینکه در سپاه کدام دولت و در چه منطقه جغرافیایی مشغول نبرد بودند البسه، سلاح‌های جنگی و شیوه‌های رزمی یکسان داشتند که از عصر باستان نسل در نسل به آن‌ها رسیده بود. این شیوه‌های رزم و لباس و سلاح‌های جنگی در طول تاریخ کمتر دستخوش تغییر شد و در دوره اسلامی همچنان تداوم یافت. جنگجویان دیلمی، تقریباً همگی به صورت پیاده‌نظام نبرد می‌کردند. به نظر می‌رسد، موقعیت جغرافیایی سرزمین گیلان که کوهستانی و آکنده از پوشش جنگلی انبوه است، کاربرد سواره‌نظام را در آن دشوار می‌ساخته است. پیادگان دیلمی در هنگامه نبرد در قالب گروه‌های فشرده و کنار هم پیشروی می‌کردند و همانند لژیون‌های رومی می‌توانستند با سپرهای بلند خود دیواری نفوذناپذیر در برابر دشمن تشکیل دهند، علاوه بر این مهارت آن‌ها در پرتاب نیزه‌های مشتعل که بر آن جامه ژنده آغشته به نفت می‌زدند، زبانزد همگان بود. مؤلف ناشناس کتاب حدود العالم در توصیف دیلمیان می‌نویسد: «مردمانی جنگی‌اند ایشان حرب با سپر و زوبین کنند» (ناشناس، ۱۳۸۳: ۸۲) جنگاوران دیلمی که در سپاهیان دولت‌های اسلامی خدمت می‌کردند این شیوه رزم را در اقصی نقاط جهان اسلام به‌طور یکسان به کار می‌بستند. کریستین سن هم با استناد به منابع رومی به مهارت و برتری دیلمیان در میدان رزم اشاره می‌کند و می‌نویسد: «دیلمیان از شمشیر و خنجر و نیزه نسبت به دیگر اقوام بهتر استفاده می‌کردند و مهارت کامل داشتند» (کریستن سن، ۱۳۱۴: ۹۰) از میان سلاح‌های مذکور، آنچه دیلمیان به استفاده ماهرانه از آن نام‌بردار گشته‌اند و همواره هراس در دل دشمنان می‌انداخت زوبین دیلمی بود. بازتاب علاقه دیلمیان به زوبین و چیره‌دستی آنان در کاربرد این سلاح در منابع مختلف به‌وضوح انعکاس یافته است. مقدسی در شرح رسوم و عادات دیلمیان می‌نویسد: «دیلمیان رسم‌های شگفت دارند...

مجلس‌های آزاد در کوچه و بازار می‌سازند با پوشیدن کیسه‌های طبری و در دست داشتن زوبین در آن شرکت می‌کنند». (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۵۴۵)

علاوه بر این اغلب منابع تاریخی به جنگاوری و سرسختی و مهارت دیلمیان در جنگ‌ها اذعان دارند و پیروزی‌های نظامی بسیاری از دولت‌های اسلامی که پیادگان دیلمی در صفوف لشکری آنان بودند را نتیجه روحیه و مهارت جنگجویی دیلمیان دانسته‌اند. مقدسی از سرسختی و چالاک‌دیلمیان و هجوم نابهنگام و بی‌باکانه آن‌ها به دشمن یاد می‌کند (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۵۲۸) و اینکه چگونه بارها پیش می‌آمد با آنکه شمار آن‌ها از تعداد نیروهای دشمن به مراتب کمتر بود، با این‌همه می‌توانستند پیروزی را از آن خود کنند. (فرای، ۱۳۶۳، ج ۴: ۲۱۸)

ج. ساختار مزدوری سپاه دیلمی:

جنگجویان دیلمی با اینکه همواره بخشی از پیاده‌نظام ارتش ساسانی بودند اما در ارائه خدمت خود پاداش و مواهب دریافت می‌کردند و به خاطر هراسی که ساسانیان همیشه از سوی کوه‌نشینان دیلمی داشتند می‌کوشیدند همواره نظر آنان را جلب کنند و برای زیر نظر گرفتن آن‌ها و دور کردنشان از مرکز قدرت ترجیح می‌دادند برای جنگ‌های طولانی و بعضاً فرسایشی آنان را به نقاط دوردست مرزها گسیل کنند. شرکت در جنگ‌های متعدد که ساسانیان با دشمنان خود داشت به‌ویژه رومیان باعث شده بود آنان در میداین جنگ کارآموزده و آبدیده شوند و به تعبیری دیلمیان در دستگاه ساسانی به‌نوعی تبدیل به دیلم - سرباز شده بودند. همین خصیصه باعث شده بود در ایام صلح و آرامش عملاً آن‌ها بیکار شوند، لذا به مزدوری در سپاهیان دولت‌های بزرگ و کوچک دیگر روی آوردند و حتی وارد رقابت‌های مدعیان سلطنت شدند و به‌عنوان نیروی جنگاور و زبده خدمات خود را به مدعیان و شاهزادگان مختلف می‌فروختند. این رویه در دوران پس از اسلام و در حکومت‌های مختلف کم‌وبیش تکرار شد و نیروی جنگی مردان دیلمی تا زمان سلاجقه که ساختار عشیره‌ی و

وفاداری قبیله‌ای قبیله‌های ترک جانشین ساختار مزدوری دیلمیان شد، می‌توانست ابزاری مؤثر در رقابت‌ها و کشمکش‌های قدرت تلقی شود.

د. از سپاهیگری تا تشکیل حکومت‌های خاندانی:

در دنیای قدیم و حتی در عصر کنونی نظامی‌گری نردبان صعود به قدرت و حکومت بوده است. اگر نگاهی به تاریخ ایران بیندازیم اغلب حکومتگران به‌ویژه مؤسسين حکومت‌ها در بدو امر از زمره سرکردگان نظامی بودند که بعداً با استفاده از توان سپاهی - رزمی خود و سیاست ورزی و ذکاوت توانستند شاهد قدرت را آغوش بکشند. دیلمیان جنگاور هم از این قاعده مستثنی نبودند و در مواقعی که زمینه را مساعد می‌دیدند دست به تأسیس حکومت‌های خاندانی یا ائتلاف با شاهزادگان و مدعیان قدرت می‌زدند. هم‌نوایی دیلمیان در جنگ قدرت و یستم و خسرو پرویز یا اداره امور یمن توسط دیلمیان پس از غلبه بر آن در زمان خسرو انوشیروان نمونه‌هایی از حرکت سپاهیان دیلمی به سوی نقش‌آفرینی در عرصه حکومت‌داری بود. این شیوه قدرت‌گیری توسط دیلمیان در دوره اسلامی نیز دنبال شد به طوری که برآمدن دولت‌های خاندانی مانند زیاریان و بویه‌یان نتیجه تعقیب سیاست تبدیل دستاوردهای نظامی به سیاسی و در نهایت چنگ انداختن به سریر قدرت بود. البته در مقوله تشکیل خاندان‌های حکومتگر نقش دهقانان بسیار فراتر و بارزتر از دیلمیان بود، زیرا دهقانان از دوره ساسانیان تا ادوار اسلامی به‌عنوان میراث‌داران سنت‌های دیوانی - نظامی تمدن ایرانی بودند. اینان در قیاس با دیلمیان که بیشتر جنگاوران عمل‌گرا بودند که از مجرای سنن جنگی و آداب مربوط به آن، سنت‌های باستانی را به دوره اسلامی انتقال می‌دادند، دهقانان حامل سنت‌های یکپارچه فرهنگ و تمدن ایرانی بودند و به‌نوعی می‌توان گفت پویایی روح تمدن ایرانی در وجود ایشان متبلور بود. دهقانان در عرصه تشکیل حکومت از الگوی خاندان‌های حکومتگر ساسانی مانند خاندان قارن و سورن پیروی می‌کردند و توانستند حکومت‌های خاندانی مانند آل مأمون، آل فریغون و چغانیان را در دوره اسلامی تشکیل دهند. نکته دیگری که وجه تمایز طبقه دهقانان با جنگاوران دیلمی را نشان می‌دهد وفاداری دهقانان به مفهوم ایرانشهری و جغرافیای ایرانشهر به‌عنوان عرصه فعالیت و تأسیس

حکومت بود. حکومت‌هایی که خاندان اشرافی - دهقانی تأسیس کردند منبعث از جغرافیای قلمرو تاریخی ایران و منطبق بر الگوی ایرانشهری بود به نحوی که زیست و فلسفه وجودی طبقه دهقان با این مفاهیم گره خورده بود اما جنگاوران دیلمی به خاطر ماهیت مزدوری چنین پایبندی به جغرافیای ایرانشهری نداشتند و در مناطقی مانند مصر و شامات که در شمول جغرافیایی تمدن ایرانی نمی‌گنجد هم فعالیت می‌کردند و چنانچه زمینه مساعد بود و بخت با آن‌ها یار بود نسبت به تشکیل دولت‌های خاندانی - محلی در این نواحی هم راغب بودند.

پیادگان دیلمی در عرصه سیاست و سپاهیگری دولت‌های اسلامی

دیلمیان در میان اعراب از زمان فتح یمن به سال ۵۷۰ توسط ایرانیان در دوره خسرو انوشیروان شناخته شده بودند. در خلال نخستین ایام صدر اسلام، فیروز و گشنسب دیلمی نقشی اساسی در میان ابناء یمن (نخستین بازماندگان ایرانیان در یمن) ایفا نموده و حامی مذهب جدید در یمن بودند. خانواده فیروز دیلمی بعدها به فلسطین و سوریه مهاجرت کردند، جایی که برخی از فرزندانشان بدل به فقهای مسلمان خوش‌نامی گردیدند (Encyclopaedia Iranica, ۲۰۱۲, ۳۴۴) (چهار هزار سرباز دیلمی که خسرو پرویز به عنوان مستحفظ در درگاه خود گمارده بود، بعد از او همچنان در همین مقام باقی ماندند و در جنگ قادسیه در سلک سپاهیان رستم فرخزاد، سردار سپاه ایران در مقابل اعراب جنگیدند؛ پس از شکست سپاه ساسانی، به دعوت سعد بن ابی وقاص، دین اسلام را پذیرفتند. این گروه از دیلمیان در جنگ مدائن و جلولاء اعراب مسلمان را در برابر ساسانیان یاری دادند و پس از آن در شهر پادگانی کوفه ساکن شدند و به حمراء دیلم ملقب بودند. (بالذری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۴۰-۴۱)

در منابع تاریخی به شماری از یورش‌های مسلمین به بلاد دیلمان مختصراً ذکری به عمل آمده اما اطلاعاتی که حاوی جزئیات باشد کمتر عرضه شده است. سیف بن عمر از جنگی در وجود به سال ۱۸ هجری گزارش می‌دهد که در آن سپاهیان عرب تحت فرمان نعیم بن مقرن، دیلمیان را شکست

داده و رهبرشان موتا را به قتل رساندند. (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۵۰) در سال ۲۴ هجری قزوین به براء بن عذب حکمران ری واگذار شد و درست به‌مانند دوره ساسانیان از آن شهر به‌عنوان خط مقدم مقابله با تاخت‌وتاز دیلمیان استفاده شد. (ابن فقیه همدانی، ۱۳۴۹: ۲۸۳) سرسختی و جنگاوری دیلمیان در برابر مسلمانان باعث شده بود از آنان به‌عنوان وحشی‌ترین و منفورترین دشمنان مسلمین یاد شود که جهاد بر ضد آنان مستحق ثواب عظیمی بود. (طبری، ۱۳۷۵، ج ۲: ۲۸۵) به نظر می‌رسد حجاج بن یوسف، حکمران اموی عراق (۹۵-۷۳ ق) به‌طور خاص مشتاق به انقیاد درآوردن این دشمنان سرسخت بوده و بنا به گزارش‌های تاریخی موفق به تهیه نقشه‌ای با جزئیات دقیق از سرزمین دیلم گردید و فرزندش محمد را به‌منظور تهاجم بدان سامان گسیل داشت اما تهاجم مذکور به شکست انجامید و در مقابل، محمد به بنای مسجدی در قزوین اکتفا کرد. (ابن فقیه همدانی، ۱۳۴۹: ۲۸۳)

قزوین به‌عنوان دارالحرب آخرین حدی بود که سپاهیان کوفه در آن سکنی داشتند. دلیل این امر همسایگی قزوین با دیلمان و مسلمان بودن ساکنان شهر بود. ساسانیان برای مبارزه با جنگجویان دیلمی استحکامات و باروی محکمی بر گرد قزوین بنا نهاده بودند که بعد از اسلام هم عیناً مورد استفاده مسلمین برای مقابله با تهاجمات دیلمیان قرار گرفت. (بالذری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۸۱) اعراب نیز به‌مانند پادشاهان ساسانی نیروهایی را در قزوین برای مقابله با دیلمیان مستقر کردند، با این‌وجود کمتر کسی از آنان حاضر به اقامت در این شهر می‌گردید دلیل آن نیز ترس و وحشت از جنگجویان دیلمی بود، از این‌رو احادیثی از قول پیامبر در فضیلت قزوین و رفتن به آنجا به‌منظور جهاد و مبارزه با دیلمیان نقل می‌شد. (نک. مستوفی، ۱۳۸۷: ۷۶۶) علت چنین تمهیداتی از جانب مسلمانان جهت مهار و مقابله با جنگاوران دیلمی آن بود که دیلمیان توانسته بودند در نخستین قرون اسلامی به‌صورت موفقیت‌آمیزی در برابر تلاش‌های مکرر اعراب به‌منظور فتح سرزمینشان مقاومت نمایند. (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱، صص ۳۴۰-۳۴۱)

کسروی در عبارتی که خالی از مبالغه نیست می‌گوید مسلمین توانستند تا کرانه‌های رودخانه لواری فرانسه پیش روند حال آنکه این عده اندک (دیلمیان) همچنان در برابر آن‌ها مقاومت می‌کردند (کسروی، ۱۳۵۳، ۶)

تا زمان فتح طبرستان به دست مسلمین در سال ۱۴۴. ق این اسپهبدان دابویه، حاکمان بومی طبرستان بودند که ادعای حاکمیت بر گیل و دیلم را داشتند؛ اما پس از فتح طبرستان، مسلمانان به تداوم تقویت استحکامات مرزی در امتداد رود چالوس به منظور حفاظت در برابر یورش‌های دیلمیان پرداختند. با این وجود، گیل‌ها و دیلمیان مکرراً به حمایت از اسپهبدان در برابر مهاجمان مسلمان اعزامی از طبرستان برمی‌خاستند (بلاذری، ۱۳۶۴: ۳۳۹). مردمان طبرستان و دیلمان تا روزگار حسن بن زید که آیین اسلام زیدی را در میان آنان گستراند بنا به گفته اصطخری «کافر بودند تا این‌که قومی علوی در میان ایشان آمدند و بهری مسلمان شدند و گویند شماری در کوه‌های دیلمان هنوز کافر هستند». (اصطخری، ۱۳۶۶: ۶۹)

تا اواخر قرن سوم هجری قمری همچنان جنگ و زدوخورد پیاپی در میان دیلمیان و مسلمانان برقرار بود و نام دیلم همه‌جا معروف و حمله و هجوم نابهنگام آن گروه ضرب‌المثل بود. مورخان معمولاً علل ناکامی مسلمانان را در فتح دیلمستان به موقعیت ویژه طبیعی دیلمان که دارای ویژگی‌هایی چون جنگل‌های انبوه و فراوان که همه جای آن می‌توانست کمینگاهی برای دشمن باشد، هوای نامناسب و رطوبت فوق‌العاده که بیگانه را خیلی زود از پای درمی‌آورد و ارتفاعات صعب‌العبور و گذرگاه‌های معین که عبور قوای دشمن را محدود می‌ساخت، نسبت داده‌اند. (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۱۶۵-۱۶۸) نادرستی این نظر در این حقیقت نهفته است که در بسیاری از نقاطی که مسلمانان فتح کردند مانند شمال عراق، منطقه کوهستانی جبال و حتی زمانی که قسمت‌های عمده‌ای از طبرستان را تصرف کردند از این کوه‌ها و جنگل‌ها و حتی دریا دیده و درنور دیده بودند، لذا علت مقاومت دیلمیان را همانا باید در جنگاوری و سلحشوری در نگهداری از مرزوبوم خود و روحیه سازش‌ناپذیری قومی

جستجو کرد که درعین حال نشانه‌هایی از میراث سپاهیگری و اقتدار عصر شاهنشاهی ساسانی را به ارث برده بودند، ضمن اینکه نمی‌توان منکر موقعیت سوق‌الجیشی منطقه در جنگ‌ها شد.

در چنین شرایطی دیلمیان همواره سودای جنگاوری برای حفظ استقلال خود و در صورت فراهم شدن امکانات و شرایط لازم درصدد دستیابی به تخت شاهی بودند. ماحصل این تکاپوها تشکیل دولت‌های حکومتگر توسط خاندان‌های دیلمی در پهنه تمدن ایرانی بود از آن جمله کنگریان در طارم، سالاریان در آذربایجان و اران و ارمستان، زیاریان که نخست بر ری، قزوین، اصفهان و خوزستان دست یافتند و سپس تنها در طبرستان، گرگان و گیلان فرمانروایی داشتند. (فرای، ۱۳۶۳، ج ۴: ۲۱۸) و سرانجام بویه‌پیمان که بر فارس، کرمان، خوزستان، عراق، موصل، ری، اصفهان و همدان فرمانروایی داشتند. (کسروی، ۱۳۵۳: ۴۵)

در کنار تشکیل حکومت‌های مزبور آنچه بیشتر معرف دیلمیان در جهان اسلام بود، همانا حضور آنان در صفوف سپاهیان دولت‌های اسلامی به عنوان سربازان مزدور بود که در بخش اعظم جغرافیای جهان اسلام پراکنده شده بودند و بر معادلات سیاسی - نظامی اثرگذار بودند. جنگجویان دیلمی در همه جای سرزمین‌های اسلامی همواره دارای شیوه‌های جنگی، راهبرد سپاه و تجهیزات و البسه نظامی یکسان بودند و از آنجایی که قومی کشت کار بودند، چهار پایان اهلی نیز نگاه می‌داشتند، اما اسب پرورش نمی‌دادند، از این رو در جنگ‌ها پیاده نبرد می‌کردند.

با مروری بر حیات سیاسی - اجتماعی خاندان‌های حکومتگر دیلمی، به خوبی می‌توان علقه‌های عمیق فرهنگی، سیاسی و نظامی آنان را با سنن و فرهنگ ایران پیش از اسلام خاصه دوره ساسانی ردگیری و شناسایی کرد. در این میان شاید مردآویج سرشناس‌ترین امیر زیاری نمونه خوبی باشد که پس از فروگرفتن ولی‌نعمت خود اسفار بن شیرویه به اتکای نیروهای گیل و دیلم خود توانست حکومت تشکیل دهد. وی همواره جانب دیلمیان را به عنوان یادگاران عهد باستان ایران در برابر سواران ترک نگه می‌داشت و حتی در هنگام خشم آنان را شیاطین خطاب می‌کرد (ابن مسکویه رازی، ۱۳۷۶: ۳۱۳؛ ابن اثیر، ۱۳۵۰، ج ۱۴: ۲۰) توهین و تحقیر او در حق ترکان و حس شدید

ایران دوستی‌اش، سبب نفرت ترکان نسبت به وی گردید. سپهسالاران ترک که از رفتار او فوق‌العاده رنجیده شده بودند، عاقبت او را در سال ۳۲۳ ق. در شهر اصفهان به قتل رساندند. (ابن اثیر، ۱۳۵۰، ج ۱۴، ۲۳-۲۴) با کشته شدن مرداوینج سپاهیان دیلمی وی به ری بازگشتند و با برادر او وشمگیر بیعت کردند، سلطان جدید برای جلب قلوب سپاهیان اموال بسیاری میان آن‌ها قسمت کرد. (مسعودی، ۱۳۴۷، ج ۲: ۷۵۱-۷۵)

این نشان‌دهنده آن است که دیلمیان به نقش یگانه خود در معادلات قدرت در بین خاندان‌های حکومتگر و دولت‌های اسلامی واقف بودند و جایگاه خود را به خاطر قدرت جنگاوری، پیشینه ریشه‌دار باستانی و هم‌پیوند با دولت ساسانی، فراتر از وفاداری‌های قومی و قبیله‌ای می‌دانستند و چنانچه امیری بر آن‌ها سخت می‌گرفت یا خواسته‌های آنان را برآورده نمی‌کردند به‌راحتی او را ترک کرده یا از سریر قدرت به زیر می‌کشیدند. در میان خاندان‌های حکومتگر دیلمی، خاندان بویه توفیق بیشتری نسبت به دیگر خاندان‌ها به دست آورد و موفق شد دولتی قوی با قلمروی وسیع در ایران و عراق تأسیس کند. علی‌عمادالدوله بنیان‌گذار دولت آل‌بویه خود به پیروی از سنت نظامی‌گری دیلمی زندگی سیاسی خود را نخست از طریق سپاهیگری در دربار سامانیان آغاز کرد (فرای، ۱۳۶۳، ج ۴: ۲۲۰) تا اینکه بعدها توانست دولت مستقل خود را تأسیس کند. همزمان با دولت آل‌بویه که بنیان آن به دست سربازان گیل و دیلم پی افکنده شد، جنگاوران دیلمی به استخدام دولت‌های مستقر، فارغ از تفاوت‌هایشان درمی‌آمدند، در شرق، سامانیان سربازان ماجراجوی دیلمی را به گرمی در میان خود پذیرفتند؛ ابوعلی سیمجور سپهسالار عصر سامانی در نبرد با محمود غزنوی در خراسان از نیروی «لشکرستان دیلم» بهره برد و احتمالاً نخستین دسته سپاهیان دیلمی دولت غزنه از این زمان و با شکست ابوعلی به ارتش آن دولت پیوستند. (بیهقی، ۱۳۷۵: ۲۶۱)

در غرب عالم اسلام قدرت رزمندگی و آوازه شجاعت دیلمیان به حدی بود که سپاه دیلم تا متصرفات فاطمیان مصر دیده‌شده‌اند. به روایت ناصر خسرو گروهی از ملک‌زادگان دیلمی در خدمت العزیز ۳۶۵-۸۶ ق خلیفه فاطمی مصر بودند که پیش از آن در خدمت معزالدوله دیلمی فرمانروای آل‌بویه

قرار داشتند، محله مخصوص آنان نیز واقع در غرب مسجد الازهر در قاهره قرار داشت. (ناصرخسرو، ۱۳۸۳: ۵۸-۶۲) او همچنین دسته‌ای ۳۰۰ نفره از پیادگان دیلمی را دیده بود که در تشریفات دربار پیشاپیش خلیفه فاطمی حرکت می‌کردند آن‌ها جملگی «جامه‌های زربفت رومی پوشیده و میان‌بسته با آستین‌های فراخ به رسم مردم مصر همه با زوبین و تیر و پایتابه‌ها پیچیده» بودند (ناصرخسرو، ۱۳۸۳: ۵۹). در ارتش غزنوی سواره‌نظام از لحاظ رزم و توانایی حمله به دشمن و سودمندی در جنگ و گریز مهم‌ترین بخش نیروی نظامی به شمار می‌آمد اما ارزش پیاده‌نظام در جنگ‌های منظم و محاصره گرفتن دشمن بود؛ هندیان و دیلمیان از گروه‌های ممتاز پیاده‌نظام در ارتش غزنوی بودند (مبین، ۱۳۸۶: ۱۱۶). به این ترتیب تا پیش از روی کار آمدن سلجوقیان در ایران، سردارانی که خاستگاه دیلمی داشتند به رهبری شاخه‌های متعدد آل بویه نه تنها در موطن اصلی خود در کوه‌های شمالی و شمال غربی ایران بلکه تا نواحی دوردست جنوب چون عراق سفلا و کرانه‌های خلیج فارس و عمان پیش رفتند و بر همه این سرزمین‌ها فرمان راندند یا در سپاهیان دولت‌های محلی خدمت کردند. (ابن مسکویه، ۱۳۷۶، ج ۶: ۲۷۱) آن‌ها از این طریق تحولات اساسی در ساختار سیاسی، نظامی، اجتماعی و مذهبی این نواحی پدید آوردند. با ورود ترکان سلجوقی به ایران باز پیادگان دیلمی مورد توجه سلاطین سلجوقی قرار گرفتند و در سپاه سلجوقی پس از ترکان، دیلمیان بودند که در پیاده‌نظام خدمت می‌کردند و ترکان سواره‌نظام را تشکیل می‌دادند. چنانچه شبانکاره‌ای قدرت دیالمه در عهد سلجوقیان را همچون قدرت سیمجوریان در عهد سامانیان دانسته است. (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۵) خواجه نظام ملک وزیر مقتدر سلجوقی نیز طرفدار تنوع نژادی ارتش بود و به استفاده از دیلمیان در سپاه سلجوقی تأکید داشت زیرا دیلمیان به داشتن استعداد و قابلیت نظامی شهرت داشتند.

در منابع این دوره پیاپی از سپاهیان ترک و دیلمی در سپاه سلجوقی یاد شده است. نظام الملک باینکه عقیده داشت اهالی دیلم و عراق گرایش‌های شیعی و اسماعیلی دارند (نظام الملک، ۱۳۷۲: ۲۱۷) با این حال نمی‌توانست از بهره‌گیری مهارت نظامی دیلمیان در سپاه سلجوقی صرف نظر نماید، او حتی معتقد بود که بر درگاه سلطان باید همیشه ۲۰۰۰ مرد دیلمی و خراسانی حاضر باشند (همان،

۱۳۶-۱۳۸) زیرا از نظر او سپاه نباید از یک جنس و یک قوم باشند؛ به‌زعم وی گوناگونی نژادی ارتش‌هایی نظیر ارتش آل بویه، غزنویان و فاطمیان مایه قدرت پادشاه بود زیرا که اقوام مختلف هرکدام دارای مهارت‌های خاص نظامی بودند (مبین، ۱۳۸۶: ۱۱۷). پیادگان دیلمی برخلاف سواره‌نظام ترک وابستگی عشیره‌ای چندانی نداشتند و از گذشته‌های دور به زندگی مزدوری در سپاهیان امرای مختلف عادت داشتند و اغلب دولت‌های و امارت‌های متعدد آن زمان تا غلبه سلاجقه دولت‌های ارتش‌سالار بودند زیرا تا قبل از سلاجقه انتساب‌ها عموماً غیر عشیره‌ای و غیر طایفه‌ای بود و اغلب سلاطین به خانواده خود یا شهر یا مسقط‌الراس خود یا خاستگاه خود منتسب بودند مانند بویه‌یان، غزنویان و همین مساله فضای کافی را برای قدرت‌نمایی دیلمیان فراهم کرده بود اما با روی کار آمدن سلاجقه و دیگر حکومت‌های ترک‌تبار وفاداری قبیله و عشیره سلطان ضامن بقای او شد نه اتکا به نیروی نظامی مزدور مانند دیلمیان. این‌گونه بود که جنگاوران دیلمی به‌تدریج از قرن پنجم به بعد از گستره جهان اسلام رخت بریستند یا در نیروهای محل زندگی خود مستحیل شدند.

نتیجه

سنت‌های سپاهیگری دیلمیان مانند تربیت نظامی، شیوه‌های رزم، جنگ‌افزارها، ماهیت مزدوری سپاه و تأسیس دولت - سربازهای دیلمی را می‌توان مؤلفه‌های سنت‌ها و رسوم سپاهیگری دیلمیان در ایران قبل از اسلام بالأخص عصر ساسانی دانست که به دوره اسلامی منتقل شدند. این طیف از سنن جنگاوری خود به دودسته قابل تقسیم است؛ دسته‌ای که حکایت از جنگ‌افزارها و تاک تیک‌های رزم دیلمیان دارد و جنبه تمدنی یا ملموس فرهنگ جنگاوری دیلمیان است، طیف دیگر به آداب و فرهنگ جنگاوری و حوزه معنوی اختصاص دارد به‌ویژه آنجایی که جنگ پلکان صعود قدرت می‌شود و خاندان‌های حکومتگر با منشأ دیلمی شکل می‌گیرند. قول غالب بر این است که پس از فروپاشی دولت ساسانی و فتح آن به دست اعراب مسلمان، مواریت تمدنی و فرهنگی آنان به‌ویژه در زمینه‌ی علوم، ادبیات، امور دیوانی و ملک‌داری به پهنه عالم اسلام انتقال یافت و در آمیزش با فرهنگ‌های دیگر زمینه‌ساز ظهور و شکوفایی تمدن اسلامی در سده‌های سوم و چهارم شد، در این میانه آنچه مغفول مانده است سنن نظامی و سپاهی دولت ساسانی است، زیرا گمان غالب مورخان این است که برافتادن ساسانیان مهر پایانی بر ساختار نظامی آن‌ها نیز بود؛ اما برخلاف این تصور با سقوط ساسانیان سنن نظامی و سپاهیگری آن‌ها از میان نرفت بلکه به سیاق دیگر دستاوردهای تمدنی آن‌ها در قالب فرهنگ و سنن جنگاوری قوم دیلم به جهان اسلام منتقل شد، هرچند نمی‌توان جنگاوران دیلمی را میراث‌دار تمامی سنت‌های جنگاوری ساسانی دانست زیرا اُسوارن که بخش سنگین اسلحه و سواره‌نظام ساسانی بودند با انقراض دولت ساسانی از صفحه گیتی حذف شدند زیرا در پیوند تنگاتنگی با طبقه حاکمه بودند و برافتادن پادشاه و دربار ساسانی آنان نیز لاجرم مضمحل شدند؛ اما پیادگان دیلمی که به‌رغم پیونددهی عمیق با سنن و فرهنگ جامعه ایرانی در عصر ساسانی تقریباً مستقل از ساختار دیوانسالارانه ساسانیان بودند و بیشتر در اتحاد با پادشاهان ساسانی و به‌صورت نیروی داوطلب یا مزدور در سپاه ساسانی خدمت می‌کردند این فرصت را یافتند که پایان عمر شاهنشاهی ساسانی، خاتمه حیات آنان را رقم نزنند و آنان بتوانند با زنده نگه‌داشتن سنن

جنگاوری ایران باستان در عهد اسلامی ضمن تأسیس دولت‌های دیلمی در برخی از نقاط ایران، قفقاز و عراق، با خدمت در صفوف سپاهیان دولت‌های اسلامی مانند سامانیان، صفاریان، حمدانیان، فاطمیان و... بر مناسبات سیاسی - اجتماعی دولت‌های اسلامی تأثیر بگذارند و تقریباً تا قرن پنجم نیرویی قابل‌اعتنا در رویارویی‌های سیاسی - نظامی بین دولت اسلامی و خاندان‌های حکومتگر عصر خلافت عباسی باشند. این وضعیت با غلبه ترکمانان و تشکیل دولت سلجوقی در بخش وسیعی از قلمرو اسلامی که ستون فقرات ارتششان را سواره‌نظام قبایل ترکمان تشکیل می‌داد، دگرگون گشت؛ زیرا در ساختاری حکومتی سلجوقیان اتکای سلطان و دولتش به وفاداری قبایل ترکمان جایگزین اتکا به جنگاوران آزاد دیلمی شد و از پس به‌تدریج جنگجویان دیلمی از صفحه تحولات نظامی - سیاسی ایران و جهان اسلام محو شدند، هرچند که سنن دیرپای آن‌ها در قالب اسطوره‌های پهلوانی و پاره‌ای از فنون جنگاوری به‌ویژه در جنگ‌های فرسایشی و محاصره شهرها کم‌وبیش تا قرن‌ها بعد در ایران و جهان اسلام باقی ماند

فهرست منابع و مطالعات

- ابن اثیر، عزالدین علی، (۱۳۵۰) الکامل: تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ترجمه عباس خلیلی، تصحیح مصطفی نراقی، به اهتمام سادات ناصری، جلد ۱۴، تهران، نشر کتب ایران.
- ابن اسفندیار، محمد بن حسن، (۱۳۶۶) تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، چ دوم، تهران، کلاله خاور.
- ابن فقیه همدانی، احمد بن محمد، (۱۳۴۹) مختصر البلدان: بخش مربوط به ایران، ترجمه ح. مسعود، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن مسکویه رازی، ابوعلی، (۱۳۷۶) تجارب الامم، ترجمه علینقی منزوی، جلد ۶، تهران، انتشارات توس.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، (۱۳۶۶) مسالک و ممالک، تصحیح ایرج افشار، چ سوم، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
- آهنچی، آذر، (۱۳۸۵) بررسی موقعیت سیاسی دیپلمات پیش از اسلام، فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، س ۱۶، ش ۶۰.
- بریان، پیر، (۱۳۸۱) امپراتوری هخامنشیان، ترجمه ناهید فروغان، تهران، انتشارات نشر فرزاد روز، نشر قطره.
- بلادری، احمد بن یحیی، (۱۳۶۴) فتوح البلدان: بخش مربوط به ایران، جلد ۱، ترجمه آذرتاش آذرنوش، چ دوم، تهران، انتشارات سروش.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، (۱۳۷۵) تاریخ بیهقی، تصحیح علی‌اکبر فیاض، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی.
- پناهی، عباس، (۱۳۹۷) تجزیه و تحلیل روابط فکری و نظامی دیپلمات با علویان بر پایه نظریه همگرایی و واگرایی، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌نامه تاریخ اسلام، سال هشتم، شماره بیست و نهم، صص ۵-۲۵.
- پیرنیا، حسن، (۱۳۳۴) تاریخ ایران باستان، جلد ۲، تهران، انتشارات دنیای کتاب.
- تفضلی، احمد، (۱۳۸۹) تاریخ ادبیات پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، چاپ ششم، تهران، انتشارات سخن.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب، (۱۳۸۳)، تصحیح و حواشی مریم میر احمدی و غلامرضا ورهرا، چ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه الزهراء.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، (۱۳۶۳) اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی.
- زرین کوب عبدالحسین، (۱۳۸۶) تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- سنجانا، داراب پشوتن، (۱۳۴۳) عصر اوستا، ترجمه مجید رضی، تهران، نشر آسیا.

- شاپور شهبازی، علیرضا، (۱۳۸۹) تاریخ ساسانیان، چ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- شاهنامه شناسی: مجموعه گفتارهای نخستین مجمع علمی بحث در شاهنامه، (۱۳۵۷) تهران، انتشارات بنیاد شاهنامه فردوسی.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد، (۱۳۶۳) مجمع الانساب، تصحیح میر هاشم محدث، تهران، امیرکبیر.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۳۷۵) تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر.
- فخرالدین اسعد گرگانی، (۱۳۵۵) منظومه ویس و رامین، تهران، چاپخانه بانک ملی ایران.
- فرای، ریچارد، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، (۱۳۶۳)، تاریخ ایران کمبریج، ترجمه حسن انوشه، جلد ۴، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- فرای، ریچارد، (۱۳۴۴) میراث باستان ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۲) شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، جلد ۱، تهران، نشر سارنگ.
- کارنامه اردشیر بابکان، (۱۳۷۸) ترجمه بهرام فره وشی، تهران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- کریستن سن، آرتور، (۱۳۶۸) ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، انتشارات دنیای کتاب.
- کریستن سن، آرتور (۱۳۱۴) وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مجتبی مینوی، تهران، بی، نا.
- کسروی، احمد، (۱۳۵۳) شهریاران گمنام، تهران، امیرکبیر.
- مارسلن، آمین، (۱۳۱۰) جنگ شاپور ذوالاکتاف با یولیانیوس امپراتور روم، ترجمه محمد صادق اتابکی، تهران، انتشارات اداره شورای نظام.
- مارکوارت، یوزف، (۱۳۷۳) ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، ترجمه مریم میراحمدی، چ اول، تهران، انتشارات اطلاعات.
- مبین، ابوالحسن، (۱۳۸۶) حضور دیلمیان در تشکیلات نظامی حکومت‌های متقارن، پژوهشنامه تاریخ، سال دوم، شماره هفتم، صص ۱۰۹-۱۲۲.
- مرعشی، ظهیرالدین، (۱۳۶۳) تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، به اهتمام برنارد دارن با مقدمه یعقوب آژند، تهران، نشر گستره.
- مستوفی، حمدالله بن ابی بکر، (۱۳۸۷) تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- مسعودی، علی بن حسین، (۱۳۴۷) مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد ۲، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- مشکور، محمدجواد، (۱۳۴۷) ایران در عهد باستان، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- مقدسی، محمد بن احمد، (۱۳۶۱) احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم ترجمه علینقی منزوی، جلد ۲، تهران، شرکت مولفان و مترجمان ایران.
- مینورسکی، ولادیمیر، (۱۳۰۷) فرمانروایی و قلمرو دیلمیان، ترجمه جهانگیر قائم‌مقامی، بررسی‌های تاریخی، شماره ۱ و ۲، صص ۱۳۹-۱۶۲
- ناصرخسرو، (۱۳۸۳) سفرنامه ناصرخسرو، به کوشش نادر وزین پور، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- نظام الملک، حسن بن علی، (۱۳۷۲) سیرالملوک یا سیاست‌نامه، به اهتمام هیوبرت دارک، چ سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف، (۱۳۱۷)، پنج‌گنج، تصحیح وحید دستگردی، تهران، انتشارات علمی.
- نولدکه، تئودور، (۱۳۷۸) تاریخ ایرانیان و عرب‌ها، ترجمه عباس زریاب خویی، چ دوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- وندیداد: ترجمه از متن اوستایی، (۱۳۷۶) ترجمه هاشم رضی، جلد ۱، تهران، انتشارات فکر روز.
- ویسهوفر، یوزف، (۱۳۹۰) ایران باستان، ترجمه مرتضی ثاقب فر، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات ققنوس.
- یاقوت حموی، (۱۳۸۳) معجم البلدان، ترجمه علی‌نقی منزوی، تهران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی.

References

- Encyclopaedia Iranica, (۲۰۱۲) "Deylamites," VII/۴, pp. ۳۴۶-۳۴۷, available online at <http://www.iranicaonline.org/articles/deylamites> (accessed on ۳۰ December ۲۰۱۲).
- Daryaee, Touraj, (۲۰۱۰) The Fall of the Sasanian Empire to the Arab Muslims: From Two Centuries of Silence to Decline and Fall of the Sasanian Empire: the Partho-Sasanian Confederacy and the Arab Conquest of Iran, Journal of Persianate Studies, Volum ۳, pp. ۲۳۹-۲۵۴.
- Ptolemy's Geography, An Annotated Translation of the Theoretical Chapters, (۲۰۰۰) by J. Lennart Berggren, Princeton University Press.